

در پاسخ شما!

علی شاه صَبَّار

۲ ثور ۱۳۹۱

قاضی صاحب قوت نیرو!



احساس میکنم، در پیوند روحی که میان دوستان وجود دارد، خواسته و ناخواسته بمعرفه کشیده میشویم. خیلی علاقمند بودم تا همیشه برای "سیمای شغنان" چیزهایی بنویسم، ولی عجز و بیچارگی بنده از یکسو، و مواد خواندنی پرهیچان دوستان، با کمیت و کیفیت قابل قبول از جانب دیگر وادارم ساخت تا فقط به خواندن این همه نوشته های پرارزش بسنده کنم.

اما، اکنون که باز هم مانند گذشته به حسابم گرفته اید، از آن خیلی سپاسگذارم، ولی تشویشم از آن است که مبدا بار دیگر کاری از بنده سر بزند که میان دو دوست، افتراق را بوجود بیاورم. آن سان که آقای صاحب نظر مرادی، همه ما را رنجاند و بعد هم خود رنجید. روی همین احساس خشک و نامرطوبم بود که در قبال – بگفته شما "شورای تفاهم ..." – حرفی بر زبان درشتم نیاوردم.

شما که در این دو مورد – الفبای زبان ما و همین شورا – خیلی علاقمند بودید تا به نتیجه کاملی باید میرسیدیم، که نرسیدیم، این خیلی تأسف برانگیز است. رسیدن به نتیجه مطلوب در مورد یک برنامه و یا پروژه حیاتی و قومی آنهم از طریق خطوط برقی، کار ساده ای نیست. حتی زمانی که متخصصین امور با براه انداختن جلسهای پیم در اطراف یک میز گرد و یا روی دوشک و بالشت، با مناظرات و مشاجرات رو در رو، موفق نمیشوند گاهی به نتیجه مطلوبی برسند، ولی ما و شما که از فاصله های دور، در اوقات مختلف شوقمندان و با هوس داخل عرصه گفتگو از راه دور میشویم، چه انتظاری دارید که به آسانی همه چیز بر وفق مراد ما پیش خواهد رفت؟ که با تأسف جوابش، خیر، است. این بار در تصویر سازی شما حرفهای زیادتری بمشاهده رسید، یعنی همه گیهای شما از اینقرار است:

1 شورای تفاهم یا اتحاد در حال غروب، 2 مرحله پشتیبانی و نظریات، 3 با هیچ نتیجه ای در حال غروب، 4 طلوع امید شورای اتحاد، 5 تماشگر و حیران، سنگ اندازی، استقبال و پشتیبانی، و 6 محترم علی شاه صَبَّار نیز مرور نمایند!

خوب، با این همه موادی در بالا ذکر شده برای گفتن، حالا بشما چه باید نوشت؟ در مورد زبان و الفبای شغنانی، از نظر بنده، به بهترین نتیجه اگر نه، به نتیجه خوبی رسیده ایم و آن هم جمعآوری تمام داشته ها و نظریات خوب توأم با پژوهشهای آکادمیک در مورد این زبان و خاصاً الفبای آن است. پنداشت من اینست که این همه مقالات در تمام تاریخ موجودیت این زبان آفریده نشده و بدست نه آمده بود که در این فاصله زمانی تقریباً کمتر از یک سال گردآوری شد. اکنون جای آنست تا باید ذهنهای مان را پالش دهیم و از خودخواهی بکاهیم و به نظریات یکدیگر احترام قایل شویم. مشکل همینقدر باقیمانده که واقعیتهایی که در نظریات دیگران موجود است، آن را قبول نماییم که اصل جان مطلب هم در همین جا است. ما بر غلطیهای خود پا فشاری داریم ولی درستیهای دیگران را نمیپذیریم. ما، تا رسیدن به قبولی نظریات نیک دیگران فاصله نامعلومی داریم، اگر از خود انعطاف و دلسوزی نداشته باشیم ممکن این فاصله نامعلوتر گردد. در مقابل، اگر نیت حق و درست پذیری بوجود آمد، ما دیگر به هدف رسیده ایم.

دوستان ما بر کتابهای درسی زبان شغنانی انگشت گذاشته بودند و "سیما" را آگنده از انتقادات خویش ساختند. ولی کسی به عجز خود اعتراف نکرد و افکار صحیح دیگران را نیز قطعاً قبول ننمود. بهمین خاطر هم بود که پیشنهاد مکرر بنده در امر یک نشست وسیع، بار بار ارائه شد. چرا دوستان از چنین نشست ها ابا ورزیدند؟ بخاطری که اشتباهات شان در چنین مجالس مردود شمرده میشد و از قبولی می افتاد. پس، از فاصله های دور چگونه میتوان به نتیجه مطلوب و مورد پذیرش همگان رسید. مثال بارز آن، اخیراً فرستادن رساله "املای زبان شغنانی" به "سیما" است که با درنظرداشت ذهنیت خوانندگان "سیما"، این رساله با تأسف تا اکنون توفیق نشر نیافته است، نه تنها که نشر نشد بلکه هیچکس حتی به آن پاسخی و یا نظری ارائه نکرد. این به چه معنی است؟ این بدان معنی است که خواننده ها با کمال تأسف نظر آقای نویسنده رساله را در مورد زبان مادری خویش که ملکیت آنها نیز هست، قبول ندارند، زیرا ذهنیت خود کامگی در نوشتن کتاب های درسی

زبان شغنانی این تجربه را عرضه کرد. آن کتابها، اکنون هم، باوصفی که چاپ و توزیع هم نشده است کتابهای مورد قبول همه شغنانی زبانها نیست، بلکه کتابهایی است که ذوق و سلیقه خاص مسئولین شعبه زبان های پامیری را تراوش داده است.

من خیلی علاقمند بودم که این رساله "املا..." نیز از طریق "سیما" به نشر میرسید، آنگونه که کتابها از طریق وزارت معارف تألیف شده بود. ولی متأسفم که تا کنون از نشر باز مانده است. مطمئن هستم زمانی که فرصتها در شعبات "زبانهای پامیری" وزارت معارف و اکادمی علوم افغانستان مساعد شد، حتماً به هماهنگی نظریات توجه مبذول خواهد شد، و یا اینکه شغنانی ها خود ابتکار عمل را بطور هماهنگ در دست بگیرند. اما خواسته باشیم یا نه این کار زمانگیر است. بدبختی دیگر اینکه؛ شما ها که خوبترین اندیشه ها را عرضه میکردید، اکنون در اختیار افغانستان و در داخل افغانستان نیستید.

و اما راجع به "شورای تفاهم یا اتحاد" نمیدانم چه میتوانم بگویم؟ من که از سیاست خوشم می آید، و آنهم سیاستی که توأم با یک فرهنگ عالی انسانی باشد. ولی از بخت بد، سیاست در این سرزمین همواره با خشونت و بی فرهنگی همراه بوده است. شما که نمونه بارز آن را در شغنان تان میبینید، چه توجهی برای این همه اعمالی که در طی 30 سال در شغنان پیوسته واقع میشد وجود خواهد داشت؟ و از طریق کدام بُعد منطقی میتوان به آن نگرست؟ من که بیشتر از دیگران از بی فرهنگی در سیاست متأثر و مغضوب گردیده ام، چگونه میتوانم در مورد "شورای..." حرفی بر زبان بیاورم. حتی در ادارات جماعتی ما در افغانستان، هر کسی که کمی حرف اضافی بزند یا برقاعده های خود نهاده شده اعتنائی نکند، به "سیاست باز" متهمش میسازند و در "لست سیاه" نامش درج میشود. بناً کوشیدم - با آنکه همواره با دوستانی که در این راه گام گذاشته بودند نزدیک بودم - خود را از پرگوییها و فعالیتهای ملموس در این راه کنار بکشم، و کمی هم میدانستم؛ آنچه را که ما آغاز میکنیم، با هزاران افسوس، به پایان مطلوبی نمیرسد.

و از کجا معلوم، در چنین کارهای اجتماعی و فرهنگی، پای "خود تبارز دهی" در میان نباشد. ما وقتی بخاطر زبان خود چیزی مینویسیم، آن نه بخاطر دلسوزی به زبان ماست و نه بخاطر رشد زبان ماست، بلکه آن را بخاطری مینویسیم تا خود به رشد برسیم، خود شناخته شویم، و خود به جامع الکلمات مبدل شویم، اگر ما بخاطر اجتماع محیطی خود چیزی مینویسیم، آن فقط برای تبارز شخصیت خود است، نه صادقانه برای محیط اجتماعی ما. این عقیده در مورد همگان صادق نیست. ولی از بسکه در بسی حالات، خود بینیها مطرح بوده، اکنون باور مان در صداقت سایرین نیز خدشه دار ساخته شده است. شورای تفاهم چگونه میتواند تفاهمی بوجود بیاورد که برای تفاهم، جوانب مطرح آمادگی و علاقمندی ندارند و یا لاقبل نمیخواهند در این عرصه درگیر باشند. در این ساحه باید افرادی که میتوانند اوقات خوش زندگی خود را قربانی بسازند، نیاز است. در این شرایطی که ما زندگی میکنیم، آیا دستیافتن به قهرمانانی از این قماش قرین به امکان هست؟ باورم نمیشود. پس در چنین حالتی، حرکت ما بجز از نمایشها و جلوه نمایشها چه میتواند بوده باشد. این زمان، زمان در خود غنودن و برای خود کار کردن است. هر آنکه در پی منفعت رسانی به دیگران از جا میجنبند، از دو حالت خالی نیست؛ یا اینکه درآمد رایگان و هنگفتی را صاحب است که از ضیاع وقت باکی ندارد، و یا اینکه در قبال این حرکت اهداف معین مادی و سیاسی را نهفته دارد. ورنه چه میدانم که شورا را به تفاهم خواهیم کشانید و یا اینکه در جلوه های غروبش خسته و کوفته پهلوی خواهیم خورد.

ما در اینجا در کابل، پیش از راه اندازی انتخابات اخیر پارلمانی در کشور، در درون شورای شغنانیهای که داشتیم، به این نتیجه رسیدیم تا یک چیزی را بنام "پیام شغنیهای کابل به مردم شغنان" بنویسیم و بلاخره نوشتیم، و بعد از نقد و بررسی، متن منظور شده آن را به شغنان فرستادیم، به امید اینکه این پیام، ما را در امر انتخابات یاری خواهد رسانید و از شمار کاندیدان در شغنان کاسته خواهد شد، و لاقبل در موجودیت یک یا دو کاندید، امیدی را برای نماینده سازی در پارلمان در دل بکاریم. در جریان جر و بحثها، نظری بوجود آمد که حد اقل یکی دو نفر از میان این "دلسوزان"، بالفعل به شغنان بروند و تا حامل همین پیغام باشند و این نوشته خود را در آنجا تفسیر نمایند، ولی یکی از ما حاضر نشدیم که به این خواست لیبیک بگوییم. زمانی که پیغام به شغنان رسید، با عکس العملهای خیلی منفی مواجه شدیم و تا آن وقت که تعداد کاندیدان کم بود، با رسیدن این پیام به شغنان تعداد کاندیداها افزوده گشت و حالت از بد بدتر شد. این نمونه کوچکی از پیامد یک فعالیت شورایی است که عملاً آن را لمس نمودیم.

از جانب دیگر، اگر اجازه دهید دلم را خالی نمایم: این زمان، زمانی نیست که باورهای مردمی را شعار قرار دهیم؛ این زمان ایجابات خود را دارد؛ این زمان، زمان خدعه و فریب و چالبازی است؛ زرنگی را باید پیشه نمود و خود را باید به

یک مزدور تبدیل ساخت و فقط در فکر خود بود. امروز، در اینجا، غربت "ننگ" است، بناً از هر راهی که شده باید لقمه نانی را برای خود و خانواده خویش پیدا کرد، برای این هدف هیچگونه اعمال زشت دیگری، ننگ نیست. حوادث داخل کشور را شما همه روزه دنبال میکنید و میبینید که چه جریان دارد. پس در چنین شرایطی، چه کسی میتواند برای شوراهای تفاهم دست بکار شود؟

قاضی صاحب! من بالاتر از این نمیتوانم توضیحی داشته باشم، ولی دوستانی که این حرکت را بوجود آورده اند، من از خداوند متعال، انرژی بیکران را برایشان میخواهیم، زیرا مشکلات به اندازه ای هست که اگر انرژی بیکران نداشته باشی، دستیافتن بموفقیت، خیلی آسان نخواهد بود. امید وارم که این نظریاتم سد راه کاروانی نشود که راه دشواری در پیش گرفته است، فقط محض خواستم، آنهمه لطف شما را بی پاسخ نمانده باشم. شما که در جهان گول پیکر سرمایه زندگی میکنید، ممکن طرح و بینش خود را نسبت به این همه حرفها داشته باشید، ولی من شما را به نظریه پردازی دعوت نمیکنم و مطمئن هستم اگر گفتنی در قبال شورای تفاهم ... و سایر حرکتهای سیاسی و اجتماعی داشته باشید حتماً در این گفتمان شرکت خواهید جست.

احترامم به همه شما دوامدار باد!

علی شاه صبار، یکشنبه، 22 اپریل، 2012 / 3 ثور، 1391خ، جاده وزیر اکبر خان، کابل